

تحلیلی بر رفع چالش حق حاکمیت و زمامداری در عصر غیبت با تأکید بر تفکر امامیه

حبیب حاتمی کنکبود^۱

چکیده

همسو با مسئله امامت، مقوله «زمامداری اسلامی» به عنوان یکی از فلسفه‌های آن از سوی شیعیان، مطرح است که ذیل بحث «ولایت تشریحی» به آن پرداخته شده است. «ولایت تشریحی پس از پیامبر»، در امامان دوازده‌گانه تحقق یافته و تا پایان حیات امام حسن عسکری علیه السلام بی‌هیچ مشکلی ادامه داشته است؛ اما با شروع امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت، زمامداری ظاهری جامعه شیعی دچار چالش شد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب و رویکرد توصیفی - تحلیلی در پردازش داده‌ها؛ به خلاف دیدگاه کسانی امثال آقای عبدالکریم سروش و طرح مبحث «تشیع و چالش مردم‌سالاری»؛ ضمن اثبات امکان زمامداری در عصر غیبت، چگونگی تحقق آن را تبیین کرده و به این نتیجه رسیده است که در دوره غیبت صغرا؛ مشکلی از لحاظ ولایت به معنای زمامداری امور برای شیعیان وجود ندارد؛ زیرا در غیبت صغرا، کم‌تر موضوعی پیدا می‌شد که حکم آن در روایات نیامده باشد و همچنین مردم با ارتباط با نایبان خاص، نیاز خود را برطرف می‌کردند و در دوره غیبت کبرا نیز هرچند امکان ارتباط رسمی با امام وجود نداشته و ندارد؛ زمامداری امت در قالب نظریه ولایت فقیه استمرار دارد و توسط ولی فقیه جامع‌الشرایط این چالش مرتفع می‌گردد.

واژگان کلیدی: حق حاکمیت، زمامداری و زعامت، چالش حکومت، عصر غیبت، نیابت عامه، ولایت فقیه.

مقدمه

از جمله مسائلی که با مسئله امامت ارتباط تنگاتنگی دارد، «ولایت تشریحی» است (مفید، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۵)؛^۱ چرا که اسلام طبق تصریح قرآن کریم در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام کامل گردیده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)؛ اما این سخن به معنای بی‌نیازی از شخصیتی نیست که احکام حوادث مستحدثه را بیان و آیات قرآن را برای مردم تفسیر کند.

به عبارت دیگر، در خصوص مسائل فقهی، آیاتی که در باب تشریح احکام نازل شده‌اند، از سبب آیه تجاوز نمی‌کند و روایاتی نیز که امت اسلامی در فروع فقهی از پیامبر به یادگار دارد، به بیش از پانصد روایت نمی‌رسد و این مقدار، قطعاً جوابگوی مسائل جدیدی نیست که در طول تاریخ و تا ابد برای جامعه اسلامی رخ می‌دهد. این امر به این سبب است که پیامبر عظیم‌الشان اسلام در ابلاغ احکام دین، احتیاجات مردم و اقتضائات زمانه را مراعات می‌کرد؛ یعنی تا زمانی که واقعه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، حکمی نیز از سوی پیامبر بیان نمی‌شد. از این رو، تحقق کامل هدف تشریح احکام، به گونه‌ای که شامل مسائل جدید شود، اقتضا می‌کند احکام خدا نزد کسی که جانشین وی می‌گردد به امانت سپرده شود تا وی در مواقع لزوم آن را برای مردم بیان کند (سبحانی، ۱۳۸۸: ص ۳۹).

در واقع امامت، استمرار وظایف نبوت است و یکی از وظایف امامت، بیان احکام کلی و جزئی اسلام است (همان، ۱۴۰۵: ص ۸۳)؛ زیرا نیاز انسان به ولایت تشریحی پس از پایان عصر رسالت همچنان باقی است و لزوم استمرار راه انبیا را مستدل می‌کند (مظفر، بی‌تا: ص ۶۵). شیعه بر این باور است که فلسفه نصب امام همین است؛ یعنی امام کسی است که راه پیامبر را ادامه می‌دهد و نیاز انسان‌ها را به هدایت برآورده می‌کند. این فلسفه تا زمان حضور رسمی امامان معصوم علیهم‌السلام بی‌هیچ مشکلی پاسخگوی نیازهای کلامی شیعه بوده است؛ ولی با شروع غیبت امام عصر با علامت سؤال‌ها و کنایه‌هایی نیش‌دار روبه‌رو شد؛ زیرا غیبت امام زمان در مسئله ولایت تشریحی پرسش‌های اساسی مختلفی را در حوزه کلام و فقه پیش روی محققان قرار داده و شیعه را به



۱. «ان واجبات الامام المنصوب لاجلها كثيره... منها: بيان الاحكام الشريعه للمكلفين».

چالش زمامداری دچار کرده است. به عبارت دیگر، مسئله استمرار ولایت تشریحی پس از پیامبر، به عنوان یکی از فلسفه‌های امامت تا پایان امامت امام عسکری علیه السلام با مشکل خاصی مواجهه نبود؛ اما با شروع امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت و کوتاه شدن دست مردم از آن امام، دچار چالش شد و شیعیان با سوالات متعددی در باره سرنوشت هدایت و رهبری روبه‌رو شدند و از سوی دیگر، زمینه دامن زدن به این چالش نیز از سوی مخالفان فراهم گردید. از جمله آن‌ها، این اشکال بود که اگر فلسفه نصب امام استمرار هدایت و ولایت تشریحی است، آیا تعطیلی آن پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، اصل تئوری لزوم نصب امام را با تردید مواجه نمی‌کند؟ در حوزه درون مذهبی نیز مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره ولایت تشریحی ابهاماتی ایجاد کرده است؛ از جمله این که آیا ولایت تشریحی در عصر غیبت به طور کلی تعطیل شده است یا این که به صورت جزئی استمرار دارد و در صورتی که بپذیریم ولایت تشریحی در عصر غیبت ممکن و مستمر است، کیفیت استمرار آن چگونه خواهد بود؟

زمامداری در عصر غیبت در مرحله تئوری

قبل از هر چیز گفتنی است که حق حاکمیت و زمامداری در تفکر شیعی، در «ولایت تشریحی» اولاً و بالذات مخصوص خدای تبارک و تعالی است و از جانب ذات ربوبی به انبیا و اوصیا تفویض شده است و در عصر غیبت این ولایت حداقل به صورت جزئی به فقهای جامع الشرایط ارجاع شده است. برای تحلیل ابعاد آن در مرحله تئوری و طرح، بایستی ابتدا ماهیت ولایت تشریحی معصوم و ابعاد آن مشخص گردد:

ماهیت ولایت تشریحی معصوم

در ابتدا، واکاوی سه کلید واژه لازم است:

۱. ولایت تکوینی: به معنای سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آن‌ها؛
۲. ولایت بر تشریح: ولایت بر قانون‌گذاری و تشریح احکام؛ به این معنا که کسی عهده‌دار وضع اصول و مواد قانونی باشد؛



۳. ولایت تشریحی: نوعی سرپرستی است که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الاهی.

با عنایت به توضیح مذکور، تمیز مفهوم «ولایت تشریحی» از «ولایت بر تشریح» مهم و ضروری است و ولایت تشریحی امامان معصوم علیهم‌السلام از باب اداره و سرپرستی امور جامعه بشری است و در محدوده تشریح است. به تعبیر دیگر، ولایت «در تشریح» است نه «بر تشریح». از این رو در طول ولایت خداوند است، نه در عرض آن؛ زیرا اصل اولیه، اقتضا می‌کند که ولایت حقیقی بر تشریح احکام و وضع قوانین و نظام عبادی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، اجتماعی، و احوال شخصی و تعلیم و تربیت و امور دیگر، به ذات بی‌زوال حضرت حق اختصاص داشته باشد و خداوند متعال را در این مورد نیز شریک و عدیل و همتایی نیست. بنابراین، هیچ کس، نه به‌عنوان فردی و مقام مادی یا معنوی و نه به‌عنوان نمایندگی از جانب عموم، حق قانون‌گذاری ندارد و حدود و نظامات فقط از جانب خدا تعیین می‌شود: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ تنها حکم‌فرمای عالم وجود خدا است و امر فرموده است که جز او را عبادت نکنید» (یوسف: ۴۰). بنابراین، اگر صحت برای غیر خدا ثابت شد، حتماً باید به وضع و اعطای خدا باشد و ولایت تشریحی برای وضع احکام و تشریح قوانین و نظامات باید از جانب خدا باشد و از جانب «غیر» خدا، اگر چه آن «غیر» تمام افراد جامعه باشند، صحیح نیست و مداخله در شؤون و اختصاصات الاهی و مشرکانه است (صافی گلپایگانی، ۱۳۶۰: ص ۸۹-۹۹).

با این بیان، در این که یک معنای ولایت تشریحی، ولایت به نحو وضع و تشریح بر امور تشریحی و وضع قانون است، شبهه‌ای نیست و در این که این ولایت از جانب خدا، به‌طور کلی و در وضع تمام قوانین و احکام، حتی به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعطا نشده است، سخنی نیست و عقل و نقل بر آن اتفاق دارند (همان، ص ۱۰۱).

نکته مورد بحث، این است که آیا در بعضی از موارد، این ولایت به پیغمبر اکرم و ائمه هدا علیهم‌السلام تفویض شده است یا نه و آیا این نکته منبع شرعی و عقلی دارد یا نه؟ این مطلبی است که به تأمل و تحقیق فراوان نیاز دارد. در کتاب شریف کافی، بابی است به‌عنوان «باب التفویض الی رسول الله و الی الائمة صلوات الله علیه و علیهم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۵). که متضمن ده روایت است و در بحارالانوار نیز فصلی است به‌عنوان «فصل فی بیان التفویض و معانیه»



(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ص ۳۲۸) و واضح است که عصمت و طهارت قلب پیغمبر و نفس کامل نبی، همین اقتضا را دارد که هر چه به قلب او القا می‌شود، از جانب خدا باشد. بنابراین، اشکالی ندارد در مواردی که در روایات هم به برخی از آن‌ها اشاره دارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۵)؛ این نحو تفویض شرعی را در مورد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قائل باشیم؛ چنان که آیاتی از قرآن کریم از جمله: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ به ولایتی که از طرف خداوند برای پیامبر ثابت است، دلالت دارند.

پاسخ به یک شبهه

در این جا مناسب است به بررسی شبهه آقای عبد الکریم سروش پرداخته شود که در سخنرانی خود در پاریس، تحت عنوان «تشیع و چالش مردم‌سالاری» با چرخشی معنادار از دیدگاه خود در خاتمیت، عقیده امامت و مهدویت شیعه را در تضاد با خاتمیت می‌داند و می‌گوید:

مفهوم کلیدی [امامت] خصوصیتی به تشیع می‌دهد که با آن درجه از غلظت در جهان تسنن وجود ندارد و این خصلت ولایت است؛ یعنی آن خصوصیتی که در پیامبر بود، ادامه پیدا می‌کند و با مرگ پیامبر پایان نمی‌پذیرد؛ آن هم در افراد معین و نه در همه افراد. در میان شیعیان این [افراد]، اولیای الهی نام برده شده‌اند. همان‌ها که امامان شیعه نامیده می‌شوند و نیز شخصیتی به این افراد داده شده، تقریباً برابر با شخصیت پیامبر که می‌توانیم بگوییم مفهوم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است.^۱

با تحلیل بیان مذکور، ایشان اصل ولایت و امامت را مردود می‌داند و ولایت تشریحی را که بخشی از این ولایت است، مورد مناقشه قرار داده است که به تبع آن، ولایت فقیه و اختیارات ولی فقیه که بر پایه زمامداری در عصر غیبت امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَىٰ وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ سامان می‌یابد نیز از این شبهه متأثر می‌گردد. البته اندیشمندان متعددی به ایشان پاسخ داده‌اند؛ از جمله حضرت آیت‌الله سبحانی که در این خصوص طی نامه‌ای ضمن تبیین مبسوط اصل شبهه آن را پاسخ داده‌اند. مهم‌ترین نکات آن نامه، آشکار کردن تناقضات فراوان در کلام آقای سروش می‌باشد (ر.ک: مجله معارف آذر ۱۳۸۴، ش ۳۱، به نقل از سایت حوزه نت: <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/>).

http://www.iust.ac.ir/find.php?content_id=902

۱. آدرس سایت:

ابعاد قابل تصور از ولایت تشریحی معصوم

مسئله ولایت در تشریح، یا به تعبیر ساده‌تر، اختصاص حق قانون‌گذاری به پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام از مسائل بسیار اساسی است. آیا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا امام حق دارد، آنچه را مصلحت می‌بیند، به‌عنوان «قانون» برای مسلمین وضع کند؟ با تبیین مذکور ثابت شد که این امر محال نیست و بلکه دلایل نقلی نیز بر آن گواهی می‌دهد؛ اما آنچه مهم است این که باید به ابعاد قابل تصور از ولایت تشریحی پرداخته شود که چهار معنا برای آن ذکر شده است:

۱. تفویض تشریح احکام

مقصود از «تفویض تشریح احکام» این است که خداوند اختیار «تشریح قوانین» را به پیامبر و امامان علیهم‌السلام بسپارد و آنان از پیش خود، آنچه را بخواهند حلال، و آنچه را بخواهند، حرام اعلام کنند.

باید گفت که «ولایت تشریحی» به این معنا، نه تنها ثابت نیست، بلکه آیات قرآنی و احادیث اسلامی، این‌گونه تسلط و اختیار را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام سلب می‌کنند؛ چنان که وقتی مشرکان اصرار می‌ورزیدند که پیامبر در محتویات قرآن تغییراتی دهد، خدا به پیامبر دستور می‌دهد که در پاسخ به آنان بگوید: ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَّوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ من فقط از وحی پیروی می‌کنم و از عذاب روز بزرگ که دامن گنهکاران را می‌گیرد، سخت بیمناکم» (یونس: ۱۵).

البته در همین جا باید گفته شود که پیامبر در برخی موارد، تشریح برخی احکام را از خدا خواسته است و خداوند نیز برای عظمت و بزرگی پیامبر، درخواست او را پذیرفته است و اگر در این مورد روایات صحیحی (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۲۶۵) نبود، هرگز برای پیامبر ولایت بر تشریح به این معنا نیز ثابت نمی‌شد (سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۱۸-۱۹).

۲. ولایت و مرجعیت در بیان معارف و احکام اسلام

شکی نیست که رهبری پیامبر گرامی، به امور سیاسی و اجتماعی منحصر نیست، بلکه به گواهی آیات قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معلّم و آموزگار کتاب آسمانی است ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ تعلیم می‌دهد به آنان کتاب و حکمت را» (جمعه: ۲)؛ بیان‌کننده معارف قرآن است: ﴿وَأَنْزَلْنَا



إِيَّاكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ فرو فرستادیم برای تو ذکر [=قرآن] را تا آنچه را برای مردم فرستادیم، بیان کنی» (نحل: ۴۴)؛ و بازگوکننده سنت‌ها و احکام الهی است ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛ آنچه را پیامبر دستور می‌دهد، بگیرد و هرچه را نهی می‌کند، رها کنید» (حشر: ۷). از این رو، به اتفاق جامعه اسلامی و نصوص قرآن، گفتار و رفتار وی در تعالیم عالی اسلام و وظایف بندگان سند و حجت است (سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۲۵).

البته شأن تشریح معصوم به این معنا (بیان حکم شرعی از جانب خدا) تنها در مواردی است که در زمینه احکام شرعی و یا حکومتی و ولایی و قضایی و صادر از شأن تشریحی معصوم باشد؛ اما مواردی که بیان واقعیت خارجی است، مانند روایات بیان اثر تکوینی و بهداشتی و یا روایات بیان کننده امور غیبی و یا روایات مربوط به امور عادی زندگی معصوم مثل پسندها و ناپسندها و عادات و رفتار معصوم، هیچ کدام مستند حکم شرعی نیست و از شأن تشریح صادر نشده است؛ مگر این که مورد تصریح خود معصوم قرار گیرد (آصف آگاه، ۱۴۰۱: ص ۱۲۶).

۳. ولایت در اموال عمومی

از وظایف رهبری در امور اجتماعی، اداره امور مالی و اقتصادی مسلمانان است که شخص پیامبر گرامی در دوران حیات خود، آن را اداره و قرآن او را به فرمان زیر مخاطب می‌کرد: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾؛ از اموال آنان زکات بگیر و از این طریق آن‌ها را پاکیزه گردان» (توبه: ۱۰۳).

بر مبنای آیات و روایات، پیامبر خدا ﷺ زعیم مسلمانان، حاکم جامعه و فرمانروا و سیاستمدار امت بود و آنچه را باید فرمانروای مطلق انجام دهد، وی انجام می‌داد (سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲: ص ۲۳-۲۴).

۴. زعامت سیاسی و اجتماعی

معنای دیگر «ولایت تشریحی» این است که پیامبر اسلام ﷺ از طریق خداوند، زعیم سیاسی و رهبر اجتماعی مسلمانان است و آیات متعددی، از جمله: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵) و «التَّيِّبِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ بر زعامت وسیع و گسترده پیامبر گرامی، گواهی می‌دهند.



از شاخه‌های این زعامت گسترده، قضاوت و داوری در جامعه اسلامی بود که پیامبر گرامی در دوران زندگی خود، دادگستری جامعه را چه خود ایشان و چه با تعیین دادرسانی در دیگر مناطق اداره می‌کرد و قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که داوری‌های پیامبر را در امور حقوقی و مخاصمات، بی‌چون و چرا بپذیرند (سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۲۱)؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ به پروردگارت سوگند، آنان هرگز مؤمن واقعی نمی‌گردند، مگر این که تو را در موارد اختلاف، داور قرار دهند و از داوری تو ملالی پیدا نکنند و در برابر حکم تو تسلیم شوند» (نساء: ۶۵).

تحلیل چالش حق حاکمیت و زمامداری در عصر غیبت در مرحله اجرا

به منظور تحلیل جنبه اجرایی و عملیاتی حق حاکمیت و زمامداری در عصر غیبت، ابتدا لازم است ولایت تشریحی معصوم در دو دوره حضور و غیبت واکاوی شود:

ولایت تشریحی معصوم در عصر حضور

علامه طباطبایی معتقد است از اطلاق آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶)؛ اعطای ولایت مطلقه به پیامبر استنباط می‌گردد؛ ولایتی که علاوه بر حوزه امور عمومی و حکومتی، امور خصوصی مردم را شامل می‌گردد.

معنای اولویت، ترجیح یک طرف است. خلاصه آنچه را مومن از قبیل حفظ جان، محبت، کرامت، طلب اجابت دعوت و اعمال اراده برای خویش معتقد است، پیامبر در همه این امور نسبت به او اولویت دارد و در هر یک از این‌ها، اگر میان اراده پیامبر و خودش تنافی باشد، جانب پیامبر ترجیح دارد. پس هرگاه خطری جان پیامبر را تهدید نماید، مومن باید از او حفاظت نموده و خود را فدای پیامبر سازد. همچنین پیامبر نسبت به مومنان در آن چه مربوط به امور دینی و دنیوی آنان است، اولویت دارد و این عمومیت از اطلاق آیه استفاده می‌گردد (طباطبایی، بی تا: ج ۱۶، ص ۲۷۶).

درباره امام بعد از پیامبر نیز باید گفت، از آن جا که امام معصوم، مقام عصمت و طهارت قلبی و قدس ذاتی پیغمبر را داراست؛ این تفویض ممکن است و لذا از منظر شیعه، بر اساس دلایل



متعدد، رهبری دینی و سیاسی امت پس از پیامبر در قالب «امامت» امامان تداوم یافته است و امامان همه شئون پیامبر، به جز شأن تلقی و دریافت وحی را دارا می‌باشند و دقیقاً به همین دلیل است که «امامت» از مسائل مهم اعتقادی و کلامی شیعه محسوب می‌گردد (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ص ۱۰۴).

در تحلیل مطالب پیش گفته در خصوص ولایت تشریحی در عصر حضور، باید گفت که در واقع، امامت، استمرار وظایف نبوت است و یکی از این وظایف، بیان احکام کلی و جزئی اسلام است که پس از پایان عصر رسالت همچنان باقی است و لزوم استمرار راه انبیا را مستدل می‌کند.

ولایت تشریحی امام معصوم در عصر غیبت

اندیشه سیاسی اسلام، دوران حضور معصوم در جامعه و دوران غیبت معصوم از جامعه را در بر می‌گیرد. ملاک تمایز این دو دوره، حضور و غیبت اجتماعی امام معصوم است که حضور با عدم حضور آن حضرت در جامعه تفاوت جوهری دارد. دوره غیبت نیز به «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» تقسیم شده است که در ادامه بررسی خواهد شد. البته با توجه به معیار مذکور، دوران غیبت صغرا (۳۲۹-۲۶۰ق). نیز به واسطه حضور نواب خاص و عدم حضور معصوم در جامعه، همانند دوره بعدی نیست. دوره غیبت کبرا که در روایات با نام‌های غیبت ثانی و یا غیبت تأمه نیز معرفی شده است (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۵۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹۵ و طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۹۷)؛ از سال ۳۲۹ هجری شروع شده است و تا زمان ظهور امام زمان ادامه خواهد داشت که از عمر این دوره تاکنون بیش از یازده قرن می‌گذرد.

۱. غیبت صغرا

در غیبت صغرا، که توسط معصومان قبل از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش بینی شده بود (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۴۰)^۱ و حتی حضرت رسول نیز به آن اشاره فرموده بودند (خزاز قمی، ۱۴۰۱:

۱. محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابن محبوب، عن اسحاق ابن عمار قال: قال ابو عبدالله: «للقائم غیبتان: إحداهما قصیره و الاخری طویلہ، الغیبه الاولى لا یعلم بمکانه فیها الا خاصه شیعتہ، و الاخری لا یعلم بمکانه فیها الا خاصه موالیه.»

ص ۱۵۰)؛^۱ ارتباط شیعیان و پیروان، به کلی با حضرت مهدی قطع نشده و افرادی می‌توانستند بر اساس شیوه‌ای خاص (ارتباط به واسطه نواب خاص) مشکلات و سؤال‌های خود را با امام مطرح و جواب خود را دریافت کنند.

در این مقطع از زندگی آن حضرت، برخی شیعیان، توفیق شرفیابی به حضور آن بزرگوار را به صورت محدود و از طریق چهار نایب خاص داشتند و توقیعات شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط نواب خاص آن حضرت به دست مردم می‌رسید و شیعیان، در طول بیش از هفتاد سال غیبت صغرا و حتی پیش از آن با مفهومی به نام غیبت امام تا حدود بسیاری انس گرفته، با وظایف خویش در شرایط عدم دسترسی به امام آشنا بودند و خود را برای رویارویی با وضعیت دشوارتر (غیبت کبرا) آماده می‌کردند. آن‌ها در این برهه به وسیله نایبان خاص با آن حضرت ارتباط داشتند و حکم و قیامی را که برای آن‌ها رخ می‌داد، از امام می‌پرسیدند و امکان ارتباط رسمی و علنی با امام زمان وجود نداشت (طوسی، ۱۳۸۵: ص ۳۵۶). تنها در مسائل مستحدثه و مسائلی که احياناً روایات آن‌ها از بین رفته بودند و یا ابهام داشتند و یا صاحب نظران در معنای روایات دچار اختلاف نظر می‌شدند؛ به امام رجوع می‌کردند و این حدّ از نیاز به امام، به وسیله نواب خاص و از طریق توقیعات برطرف می‌شده است. امام عصر در توقیع خود به محمد بن عثمان عمری مردم را بعد از غیبت صغرا به راویان احادیث ارجاع داده است (صدوق، ۱۳۰۱: ص ۴۸۳).

۲. غیبت کبرا

در حقیقت آغاز دوران غیبت کبرا، با آغاز دوران نیابت عامه و فقها همزمان است. از ویژگی‌های این دوره عدم ارتباط ظاهری با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف (دوزدوزانی، بی‌تا: ص ۸۷) و شدید شدن آزمایش‌های الهی است. امتحان‌ها در دوران غیبت کبرا به ویژه در آستانه ظهور نسبت به قبل از آن، شدت بیش‌تری می‌یابد. امام کاظم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

هرگاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیانتان! مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند. ای فرزندم! به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است، به حدّی که معتقدان به آن، از این امر رجوع می‌کنند و این محنتی است که

۱. «ثم یغیب عنهم إمامهم ما شاء الله، ویكون له غیبتان أحدهما أطول من الأخری.»

خداوند به واسطه آن خلقش را امتحان می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۳۶).

ابعاد اجرایی و عملیاتی زمامداری در این دوران

عصر غیبت نیز مانند عصر حضور، بستر حوادث جدیدی است که زمینه پیدایش مسائل تازه‌ای را در حوزه احکام فقهی فراهم می‌آورد. بی‌شک این حوادث نیز دارای حکم شرعی هستند و تشخیص نوع رفتار مردم، در این عصر نسبت به این وقایع، به خود آن‌ها واگذار نشده و هر حادثه‌ای که در این عصر نیز رخ می‌دهد، به حکمی از احکام خمس (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) محکوم است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۳).

این موضوع از توقیع مبارک امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، که در آن به شیعیان امر فرمود در پیشامدها به راویان احادیث رجوع کنند (صدوق، ۱۳۰۱: ج ۲، ص ۴۴۸؛ طوسی، ۱۳۸۵: ص ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۸۴؛ مجلسی، ۱۳۸۵: ج ۵۳، ص ۱۸۱ و حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۷، ص ۱۴۰)؛^۱ نیز قابل استفاده است که این، به معنای لزوم استمرار ولایت تشریعی در عصر غیبت و به معنای لزوم وجود فردی آگاه به دستوره‌های خداوند است که احکام شرعی مورد نیاز مردم را برای آن‌ها بیان کند.

تبدیل نیابت خاص به نیابت عام

پس از پایان دوران نیابت خاصه و غیبت صغرا، امام عَلَيْهِ السَّلَام برای آینده جامعه شیعی ضابطه‌ای کلی بیان می‌فرماید تا در هر دوره، افراد شاخصی نایب امام در امر دین و دنیا باشند که اطاعت از او واجب و مخالفت با او حرام است. البته ریشه‌های این تفکر در بیان سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز مشاهده می‌گردد.

در این باره علاوه بر روایت قبل به دو روایت دیگر اشاره می‌کنیم:

۱. امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل کرده است:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالِدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ

۱. قال مولانا الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَام: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاهِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.»

بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لُضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاحِ التَّوَاصِبِ لِمَا يَبْقَى أَحَدًا إِلَّا إِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلِكَمَّتْهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَتْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ اگر نبود دانشمندی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می‌کنند و به سوی او رهنمون می‌شوند و از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی و از دام‌های ناصبیان نجات می‌دهند، احدی باقی نمی‌ماند؛ جز این که از دین خدا مرتد می‌شدند؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعیفان را به دست می‌گیرند؛ همان‌گونه که ملوان‌ها، سکان کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. این‌ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵ و صافی گلپایگانی، بی‌تا: ص ۲۲۳).

۲. همچنین درباره فقیهان راستین، اوصاف آن‌ها و مسئولیت جامعه در قبال آن‌ها فرموده‌اند: ...وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ...؛ ... و اما هر يك از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشد و دین خود را حفظ کند با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند؛ بر همگان واجب است از او تقلید کنند (حر عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱).

یکی از اندیشمندان معاصر، درباره چگونگی «نیابت عام» و ظهور اندیشه «ولایت فقیه» چنین نوشته است:

شیعیان، تا زمانی که به تشکیل حکومت امیدی نداشتند، با الهام از امثال روایات «عمر بن حنظله» و «ابو خدیجه» و «آخرین توقیع»، نیازهای روزمره خود را با رجوع به فقهایی بلاد برطرف می‌کردند و در واقع، فقهایی واجد شرایط را نواب عام می‌شمردند؛ ولی از هنگامی که بعضی از حکام شیعه اقتداری یافتند، مسئله ولایت فقیه در زمان غیبت کبرا به صورت جدی‌تری مطرح شد و با گسترش این مباحث در میان توده‌ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهایی بزرگ را به دست آورند و حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می‌گرفتند و متقابلاً فقه‌ها هم این فرصت‌ها را برای نشر معارف اسلامی و ترویج مذهب تشیع مغتنم می‌شمردند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ص ۸۱-۸۶).



ولایت فقیه و تداوم حکومت اسلامی

درباره کیفیت استمرار حاکمیت اسلامی در دوران غیبت میان اندیشمندان شیعی؛ دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا را، ضرورتی اجتناب ناپذیر می‌دانند و معتقدند فقهای عادل، باید به این مهم عمل کنند. گروهی دیگر می‌گویند؛ برپایی حکومت اسلامی صرفاً از اوصاف و وظایف معصومان علیهم‌السلام است.

مبانی ولایت فقیه

مسئله ولایت فقیه در آغاز «غیبت کبرا» و در میان علمای دین مطرح بوده است. امام خمینی می‌گوید: «موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۵۷).

۱. کلامی یا فقهی بودن مبحث ولایت فقیه

آیا ولایت فقیه جزء مسائل اعتقادی است و در حوزه علم کلام و عقاید اسلامی باید مطرح شود؛ یا از مسائل فقهی و فرعی دینی است که در حوزه فقه باید از آن سخن گفت؟ بحث فقهی این است که آیا افراد معینی در نظام اسلامی حق دارند و برای آن‌ها جایز است که زمام امور را به دست بگیرند، یا نه؟ این، مسئله‌ای فقهی است؛ یعنی آنچه درباره والی مطرح است، از آن رو که مکلف است و مسئله‌ای که فعل مکلف باشد، فقهی است. این که مردم از این جنبه که بالغ، عاقل، حکیم و... هستند، بر آن‌ها اطاعت از والی واجب است یا نه؟ هرگونه پاسخ مثبت و منفی به این سؤال، پاسخی فقهی است؛ اما بحث کلامی درباره ولایت این است که آیا چنین مسئله‌ای فعل الله و لازمه آن فعل مکلف است؛ اگر خدا دستور داده باشد که در این صورت هم بر والی پذیرش این سمت لازم است و هم بر مردم، اطاعت از والی؛ چنان که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «لولا حضور المحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر؛ اگر این بیعت کنندگان و یاران نبودند، حجت بر من تمام نبود و نمی‌پذیرفتم» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

سه دیدگاه در این رابطه مطرح است:



۱-۱. فقهی بودن

بحث از امامت و مسائل مربوط به آن، مانند حکومت دینی اصلاً ماهیت کلامی نداشته و به فقه سیاسی مربوط است. برخی می نویسند:

بحث از امامت و مسائل تبعی آن، مثل نظام سیاسی اصلاً ماهیت کلامی ندارد، بلکه به فقه سیاسی مربوط است؛ اختلاف شیعه و سنی در مسئله امامت باعث شده که امامت در ضمن مباحث کلام بحث شود و به دلیل اهمیت زیربنایی آن در قسمت اعتقادات جای گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ص ۳۷).

محقق لاهیجی نیز می نویسد: «در این که این مسئله [=امامت] از اصول دین است یا از فروع دین؛ جمهور اهل سنت برآنند که از فروع دین است» (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ص ۴۶۷).

۲-۱. کلامی بودن

«حکومت» از مقوله احکام نیست، بلکه از مقوله کلام است. برخی می گویند: فقهای ما بحث حکومت و دولت را آن هم با همان تلقی ای که در گذشته از حاکم وجود داشته است؛ در فقه و در مبحث ولایت و وکالت مورد بحث قرار داده اند و عمدتاً به حدود و وظایف و تکالیف حکومت و حداکثر «فقه حکومتی»، یعنی احکامی که با حکومت و دولت مرتبط هستند، پرداخته اند و حال آن که فقه به احکام فرعی شرعی می پردازد و نمی تواند به پدیده حکومت ناظر باشد؛ زیرا حکومت از مقوله احکام نیست بلکه از مقوله کلام، یعنی اندیشه یا فلسفه سیاسی است (یوسفی اشکوری، بی تا: ص ۶۱).

۳-۱. فقهی و کلامی بودن

پیروی از ولایت امامان و حاکمان مشروع برای ما از منظر فقه واجب است؛ اما نقش حکومت حاکم در جامعه اسلامی، چه در عصر معصوم یا غیر معصوم وجوب کلامی دارد. یکی از محققان نیز در این باره می گوید: «ممکن است که ولایت فقیه اصلاً از مسائل فقهی نباشد، بلکه از مسائل علم کلام باشد. اگر تولیت راجع به عقیده باشد. والا مسئله فقهی است؛ زیرا تولیت فعل شخص فقیه می باشد» (رحیمیان، ۱۳۷۷: ص ۲۳۰).

می توان گفت که این مسئله چه جزء مسائل فقه باشد یا نباشد، از ویژگی های علم کلام



برخوردار است؛ هرچند زوایای فقهی مسئله فراوان است و به همین دلیل فقهای بسیاری آن را در کتاب‌های خود مطرح کرده‌اند.

صاحب جواهر جمله مشهوری در این زمینه دارد: «منکر ولایت فقیه، گویی چیزی از طعم فقه را نچشیده است» (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ص ۳۷۴)؛ ولی به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی در مقام دلیل و تحکیم مطلب می‌گوید: «چون در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وجود نظام لازم است و نظام نیز الهی است؛ یقیناً خداوند برای اداره این نظام کسی را پیش‌بینی کرده است تا حدود الهی را شناخته و اجرا نماید» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۲۵۷). طبیعی است این استدلال صاحب جواهر، برهانی کلامی است و یا امام خمینی در کنار استدلال فقهی بر ولایت فقهای عادل و بحث و گفت‌وگو درباره ادله آن، از جمله مقبوله عمر بن حنظله و سایر روایات، به روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (صدوق، ۱۳۱۱: ج ۱، ص ۲۵۱ و مجلسی، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۶۰)؛ استدلال می‌کند و آشکار است که این روایت حاوی استدلال کلامی بر ضرورت وجود امام در جامعه است. ایشان از این حدیث شریف به استناد وحدت ملاک قطعی، بلکه برهان منصوص العله در بحث ولایت فقیه و اثبات آن استفاده کرده (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۱۴، ۱۵، ۱۷ و همان، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۷۳)، که معتقد است روایت مذکور، ولایت فقیه را نیز در برگرفته و تقویت می‌کند؛ چنان‌که ایشان به کرات در سخنان خود تأکید دارد که ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است (همان، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ص ۲۷). بدیهی است که این‌ها همه براهین عقلی و عقلایی خاص علم کلام است و اگر قرار است ولایت فقیه همان امتداد ولایت رسول و ولایت امام باشد؛ جایگاه و موضع طبیعی آن علم کلام است و فقهی بودن محض آن نیازمند اثبات و استدلال است.

۲. دیدگاه‌ها در محدوده اختیارات ولایت فقیه

در طول تاریخ تشیع هیچ عالمی یافت نمی‌شود که بگوید فقیه هیچ‌گونه ولایتی ندارد، بلکه همگی درباره ولایتی که فقیه دارد، اتفاق نظر دارند و تنها در شئون و محدوده اختیارات ولایت فقیه در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آرا و دیدگاه‌های ایشان متفاوت است. نظریه‌هایی که تاکنون درباره ولایت فقیه ارائه شده‌اند، به‌طور کلی در سه نظریه «حسبه»، «انتخاب» و «انتصاب» خلاصه می‌گردند که یا بر مبنای مشروعیت الهی دولت و قدرت سیاسی



(حسبه و انتصاب) و یا بر مبنای مشروعیت الهی - مردمی (انتخاب) شکل گرفته‌اند. هر سه نظریه وجوه اشتراك و افتراقی دارند. تفاوت اساسی نظریه حسبه با دو نظریه دیگر از این لحاظ است که ولایت فقیهان در امور حسبه به عنوان «منصب» مطرح نیست، بلکه فقها به عنوان تکلیف شرعی و وجوب کفایی در عهده داری امور حسبیه بر دیگران مقدمند.

۱-۲. نظریه حسبه

تعدادی از فقیهان، «ولایت» را به عنوان نیابت از امام معصوم علیه السلام در شمار یکی از مناصب فقیهان قرار داده‌اند. فقیهانی که دلایل نصب را کافی ندانسته‌اند، در اموری که شارع مقدس به ترك و تعطیل آن راضی نیست و متولی خاص شرعی هم برای آن وجود ندارد، اقدام فقیه را به عنوان وظیفه و تکلیف واجب شمرده‌اند. این امور، در اصطلاح به «امور حسبه» مشهور است. آیات عظام: سید محسن حکیم، سید احمد خوانساری و سید ابوالقاسم خویی، از جمله کسانی هستند که در امور حسبیه به جواز تصرف فقیه قائل هستند.

از دیدگاه آیت‌الله خویی:

ولایت مختص پیامبر و ائمه علیهم السلام است و در عصر غیبت، امکان اثبات آن برای دیگران وجود ندارد. آنچه از روایات استفاده می‌شود، تنها دو چیز است: نفوذ قضاوت و حجیت فتوای فقیهان؛ اما تصرف در مال قاصران و غیر آنان از شؤون ولایت است و فقیه جز در امور حسبی حق چنین تصرفی ندارد و فقیه در این محدوده ولایت دارد و آنچه برای فقیه ثابت است، جواز تصرف است، نه ولایت (غروی تبریزی، بی تا: ج ۱، ص ۴۲۴).

شیخ جواد تبریزی نیز به ولایت فقیه در امور حسبیه به معنای وسیع آن قائل است (خویی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۰۰).

فقیهانی که بر اثبات ولایت انتصابی فقیه دلیل اقامه کرده‌اند، به امور حسبیه نیز استناد کرده‌اند. امام خمینی در این زمینه می‌گوید:

حفظ نظام، پاسداری از مرزهای مسلمانان، حفظ جوانان نشان از انحراف از اسلام، جلوگیری از تبلیغات علیه اسلام و نظایر این‌ها از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه به شمار می‌آید. انجام این امور جز با تشکیل حکومت اسلامی ممکن نیست. بنابراین، با قطع نظر از دلایل ولایت فقیه، بی‌تردید فقهای عادل قدر متیقن از افرادی هستند که

تصدی این امور را بر عهده می‌گیرند و حکومت باید به اذن آنان باشد. در صورت فقدان فقها، یا ناتوانی آن‌ها از انجام امور مزبور، این تکلیف بر عهده مسلمانان عادل قرار می‌گیرد که در صورت وجود فقیه، استیذان از او لازم است (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۹۷).

۲-۲. نظریه انتخاب

در مقایسه دو نظریه انتخاب و انتصاب، اکثر فقیهان نظریه انتصاب را پذیرفته‌اند. برخی می‌نویسند: «آنچه از ظاهر کلمات شیعه و اساتید به دست می‌آید، این است که فقیهان در عصر غیبت، منصوب به نصب عام می‌باشند. بنابراین، آنان از طرف امامان معصوم ولایت بالفعل دارند» (منتظری، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۲۵).

۲-۳. نظریه انتصاب

بر مبنای این نظریه، ولایت و مشروعیت فقیه جامع شرایط، با نصب از سوی شارع، محقق می‌گردد. در این باره دو دیدگاه وجود دارد که به حوزه قلمرو ولایت انتصابی مربوط است. گروهی به نصب ولایت تنها در افتا و قضاوت قائل هستند و دسته‌ای دیگر ولایت در اجرای احکام قضایی و حدود الهی را نیز پذیرفته‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از فقیهان، ولایت عامه و مطلقه را اثبات کرده و معتقدند ولایت، به قضاوت یا اجرای حدود الهی اختصاص ندارد، بلکه همه شئون حکومتی و سیاسی را شامل می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۱۱۰-۱۱۵).

با این بیان، ولایت عامه در اصطلاح فقیهان به دو معنا به کار رفته است: یک. ولایت فقها بر همه مردم از هر جنس، رنگ، نژاد، دین و مذهب؛ دو. ولایت فقها در همه امور و شئون حکومتی.

اغلب در کلمات فقیهان هرگاه سخن از «ولایت عامه» به میان آمده است، معنای دوم که به حوزه و قلمرو ولایت مربوط است، مورد نظر بوده است (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۰، ص ۱۸ و ج ۲۱، ص ۳۹۷). بر این اساس، منحصر کردن «ولایت عامه» در معنای اول (ر.ک: کدیور، ۱۳۸۷: ص ۸۶) و تصور دوگانگی میان ولایت عامه با ولایت مطلقه صحیح به نظر نمی‌رسد.

امام و دیگر فقیهانی که بر این نظریه تأکید می‌ورزند، در صدد بیان این نکته‌اند که ولایت



فقیه، به ولایت در قضاوت یا امور حسبیه مقید و منحصر نیست، بلکه نسبت به این قیود، اطلاق دارد و اطلاق ولایت به آن معناست که «فقیه همهٔ اختیارات امام را دارا است، مگر آن که دلیلی قائم شود که اختیاری که برای امام ثابت است، به دلیل جهات شخصی معصوم است، نه به جهت ولایت و حکومت و یا اگر مربوط به امور حکومتی و سیاسی است اختصاص به معصوم دارد» (ر.ک: امام خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۴۸۸).

البته باید تأکید کرد قیودی از قبیل موارد زیر برای آن ذکر شده است:

قید اول: ولایت در امور عمومی، نه خصوصی: امام معتقد است:

آنچه برای پیامبر و امام از امور مربوط به حکومت ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است. در صورتی که آنان ولایتی از جهات دیگر داشته باشند، فقیه چنین ولایتی را ندارد. بر این مبنا، اگر قائل بشویم که معصوم حق طلاق دادن همسر مرد یا فروش مال او، یا گرفتن مال از او حتی با فرض عدم مصلحت عمومی را دارد، چنین اختیاری برای فقیه ثابت نیست (همان، ص ۴۸۹).

قید دوم: ولایت‌های غیراختصاصی معصوم: در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر دلیلی دلالت کند که فلان چیز گرچه از شئون حکومت است؛ ولی اختصاص به امام دارد، همان‌گونه که در جهاد ابتدایی معروف است» (همان، ص ۴۹۷). در آن مورد فقیه ولایتی ندارد.

قید سوم: رعایت مصلحت جامعهٔ اسلامی: «رعایت مصلحت جامعه» از مهم‌ترین اموری است که توجه به آن بر ولی فقیه لازم است و همه اختیارات حکومتی فقیه لزوماً در محدودهٔ مصالح امت اسلامی اعمال می‌گردد و با این بیان است که می‌توان قضاوت کرد ولایت فقیه در تقابل با دیکتاتوری و تحمیل اراده شخصی بر دیگران و برای جلوگیری از آن است.



نتیجه‌گیری

بحث از ولایت تشریحی، از یک سو در علم کلام و از سوی دیگر در مباحث فقهی و حوزه عمل به احکام ریشه دارد و لذا جزء اساسی‌ترین مباحث حوزه علوم دینی است.

با تبیینی که از ولایت تشریحی و معانی آن در این پژوهش صورت گرفت، اثبات می‌گردد که استمرار آن پس از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا شروع غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، با مشکل خاصی مواجهه نبوده؛ اما بحث از آن در زمان غیبت در دو دوره غیبت «صغرا» و «کبرا» مطرح است و همین بحث باعث شده است که اندیشه سیاسی در اسلام از دیدگاه شیعه به دو دوره متمایز تقسیم شود که ملاک تمایز این دو دوران، حضور و غیبت اجتماعی امام معصوم است. حضور و عدم حضور امام معصوم در جامعه تفاوت جوهری دارد و هرچند در دوران غیبت صغرا مردم با مراجعه به نایبان خاص امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیاز خود را برطرف و حضرت نیز از طریق ایشان اعمال ولایت می‌کردند؛ ولی، زمامداری جامعه شیعی در عصر غیبت کبرا، به ظاهر دچار چالش شد که حضرت برای حل این مشکل نیابت عامه را پایه ریزی فرمودند و استمرار ولایت و رهبری در قالب ولایت فقیه، به عنوان نایبان عام امام، خصوصاً در بحث اجرای قانون انجام پذیرفت و این رویکرد ادامه دارد و ولی فقیه جامع الشرایط عهده‌دار رهبری جامعه اسلامی می‌گردد. هرچند در این باره بین اندیشمندان شیعه، اختلافاتی وجود دارد؛ در طول تاریخ تشیع هیچ فقیهی یافت نمی‌شود که بگوید فقیه در زمان غیبت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام هیچ ولایتی ندارد و لذا همگی در اصل ولایت فقیه اتفاق نظر دارند؛ اما تنها در شئون و محدوده اختیارات فقیه، آرا و دیدگاه‌های ایشان متفاوت است. در این تفکر، اطاعت از حاکمی که به نصب عام از جانب معصوم معین شده، واجب است و عدم پذیرش حکم وی، به منزله عدم پذیرش حکم معصوم است.



منابع

قرآن کریم

۱. آصف آگاه، سیدمحمدرضی (بهارا۱۴۰۱). «نقش شئون معصوم در کشف حکم»، مجله فقه، ش ۱۰۹، ص ۱۰۲-۱۳۵.
۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۰). ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر.
۳. _____ (۱۳۷۴). صحیفه نور، تهران، بی نا.
۴. _____ (بی تا). کتاب البیع، قم، بی نا.
۵. جمعی از نویسندگان (آذر ۱۳۸۴). «خاتمیت، انقطاع وحی تشریحی: پاسخ آیت الله سبحانی به دکتر سروش»، ماهنامه معارف، ش ۳۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). بنیان مرصوص، گردآورنده: محمدامین شاهجویی، قم، اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۴). ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)، قم، اسراء.
۸. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۶). مبانی حکومت اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۰. خزاز قمی، (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر، محقق: سیدعبداللطیف حسینی کوهکمری خویی، قم، انتشارات بیدار.
۱۱. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق). صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات، قم، نشر برگزیده.
۱۲. دوزدوزانی، یدالله (بی تا). تحقیق لطیف حول توقع الشریف، قم، بی نا.
۱۳. رحیمیان، سعید (۱۳۷۷). «ولایت شرعیہ مطلقه فقیه از دیدگاه آیت الله نجابت شیرازی»، مجله حکومت اسلامی، ش ۲.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). محاضرات فی الالهیات، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. _____ (۱۴۰۵ق). مفاهیم القرآن، فی معالم الحکومه، قم، موسسه نشر اسلامی.
۱۶. _____ (۱۳۸۲). ولایت تکوینی و تشریحی در قرآن مجید، قم، موسسه امام صادق علیه السلام انتشارات توحید.
۱۷. سیدرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، قم، هجرت.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا). منتخب الاثر فی امام الثانی عشر، تهران، صدر.
۱۹. _____ (۱۳۶۰). ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، تهران، موسسه بنیاد المهدی.
۲۰. صدوق، محمدبن علی (۱۳۱۱ق). علل الشرایع، تهران، بی نا.



۲۱. _____ (۱۴۰۵ق). *كمال الدين و تمام النعمه*، مصصح: علی أكبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، محقق: سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف، دار النعمان للطباعة والنشر.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، محقق: شیخ عباد الله طهرانی و شیخ علی احمد ناصح، قم، مؤسسه معارف اسلامیة.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی؛ حائری، سید کاظم و گرجی، ابوالقاسم (بهار ۱۳۷۵). «*نظام سیاسی اسلام*»، گفتگو، مجله حکومت اسلامی، ش ۱.
۲۶. غروی تبریزی، میرزا علی (بی تا). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی تقریرات درس آیت الله تبریزی*، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.
۲۷. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). *گوه مراد*، تهران، بی نا.
۲۸. کدیور، محسن (۱۳۸۷). *نظریه های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی.
۲۹. کلینی، یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۵ق). *بحار الانوار*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (بهار ۱۳۷۵). «*مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها*»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱.
۳۲. مظفر، محمد رضا (بی تا). *عقاید امامیه*، تهران، بی نا.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *التواعد الفقهیة*، قم، بی نا.
۳۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۶ق). *وسائل فی الغیبه*، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیه السلام.
۳۵. منتظری، حسین علی (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۶. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. مجله معارف (آذر ۱۳۸۴)، ش ۳۱. به نقل از سایت حوزه نت:

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/>

